

تپه حصار دامغان، مهره‌ها و گردن‌آویزهای زینتی

محمد قمری فتیده

مدرس گروه باستان‌شناسی دانشگاه غیرانتفاعی مارلیک نوشهر
دانشجوی دکتری باستان‌شناسی (گرایش پیش‌از تاریخ) دانشگاه تربیت مدرس
Ghamari.m21@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۱۵ // تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۱۴

چکیده

تپه حصار را به واقع می‌توان یکی اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین تپه‌های شمال فلات ایران دانست. تپه‌ای که توالی لایه‌نگاری آن سال‌هاست که به درستی برای مطالعه‌ی توالی گاهنگاری این منطقه به کار برده می‌شود؛ چرا که شواهد حضور و تأثیر این فرهنگ را در جای‌جای شمال شرق ایران می‌توان دید. اهمیت عمده‌ی تپه حصار در شمال شرق ایران صنعتی بودن آن است. ساخت انواع اشیاء فلزی را می‌توان از روی وجود سرباره‌های فراوان در این تپه جستجو کرد. انواع مهره‌های زینتی و گردن‌آویزها در این محل ساخته می‌شده که می‌دانیم منشأ بسیاری از سنگ‌های موجود در این تپه از جمله سنگ لاجورد کیلومترها دورتر از محل تپه است. از طرفی با مطالعاتی که تاکنون انجام شده معادن فلزی در حوالی تپه شناسایی نشده و می‌بایست معادن فلزات مورد استفاده‌ی این تپه را نیز بسیار دورتر از آن یافت. در این مقاله سعی شده تا ضمن معرفی اجمالی تپه حصار، به انواع سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی و نیز پراکندگی، کاربرد و چگونگی فرآیند تولید و کار بر روی آنها پرداخته شود.

کلیدواژه‌گان: تپه حصار، حصار I، حصار II، حصار III، لاجورد، سنگ آهک، سنگ صابون

پیشگفتار

تپه یحیی می‌گذشته که شواهد این تحرکات در تپه‌های پیش‌گفته کاملاً مشهود است. اما در بین تپه‌های شمالی فلات ایران، تپه حصار محوطه‌ای است که شواهد مستدل و محکمی از حضور یک طبقه‌ی اداره کننده یا طبقه‌ی حاکم دارد. این موضوع از روی وجود صنایع و متخصصان مختلف و نیز شواهد تجارت راه دور به خوبی مشخص است.

شواهد موجود از ذوب فلز در این تپه که به خصوص در تپه‌های دوقلو دیده می‌شود، مرکزیت تپه به عنوان محل ذوب فلز را اثبات می‌کند، فلزاتی که طبق مطالعاتی که تاکنون انجام شده معادنی کیلومترها دورتر از این محل دارند (بنگرید به Roustaei, 2004). نیز وجود انواع سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی که باز بر اساس مطالعات زمین‌شناختی منطقه

تپه حصار دامغان در محلی در شمال فلات ایران و در نزدیکی دشت کویر قرار گرفته است. سرزمین ایران همیشه به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی‌اش و وجود ناهمواری‌ها و موانع طبیعی به خصوص در دوره‌ی پیش از تاریخ به بخش‌های مشخص فرهنگی تقسیم می‌شده است؛ در این میان بخش شمالی فلات ایران را کویر پیش‌گفته کاملاً از بخش‌های جنوبی جدا می‌سازد. از دوره‌ی پیش از تاریخ تاکنون دو مسیر ارتباطی از سمت غرب به شرق ایران (میان‌رودان به سرزمین‌های شرقی ایران) وجود داشته یکی در شمال فلات ایران یعنی محلی که از تپه‌های سیلک کاشان و تپه حصار دامغان به سمت شرق می‌رفته و دیگری مسیری در جنوب ایران که از تپه‌هایی همچون ملیان و

می‌دانیم که معادن که این سنگ‌ها در حوالی تپه نبوده و نمونه‌ی بارز آن را می‌توان سنگ لاجورد دانست که نزدیک‌ترین معادن آن را در بدخشان افغانستان دانسته‌اند؛ همه‌ی این موارد به علاوه‌ی مواردی دیگر از نوع معماری و تغییرات به وقوع پیوسته و رو به رشد در دوران مختلف فرهنگی تپه حصار نشان از اهمیت این تپه در دوران خود دارد.

موقعیت جغرافیایی و طبیعی

تپه حصار در حدود ۲ کیلومتری شهرستان دامغان در منطقه‌ای نیمه بیابانی در شمال شمال‌شرق فلات مرکزی ایران در پای مخروط افکنه‌های جنوبی رشته‌کوه البرز قرار گرفته است (شکل ۱). اصلی‌ترین منبع آب دشت دامغان، رودخانه‌ی دامغان است که از چشمه‌ی چشمه‌علی واقع در ۳۵ کیلومتری شمال‌غرب تپه حصار سرچشمه می‌گیرد؛ این رودخانه پس از ورود به دشت دامغان به شاخه‌های متعددی تقسیم شده که یکی از آن‌ها از نزدیکی تپه حصار می‌گذرد.

تپه حصار از چند برجستگی ناپیوسته تشکیل شده است که بین آن‌ها را سطوحی هموار پر می‌کند و در مجموع مساحتی بالغ بر ۱۲ هکتار را در برمی‌گیرد. کاوشگر اصلی این تپه، اریک اشمیت (Schmidt, 1937)، آن را به ۸ قسمت تقسیم کرده و نام‌هایی برای شناسایی این قسمت‌ها در نظر گرفته که بدین شرح است: پهنه‌ی شمالی^۱ (تصویر ۱)، تپه‌ی اصلی^۲، پهنه‌ی سفال منقوش^۳، تپه سرخ^۴، تپه گنج^۵، تپه‌ی جنوبی^۶ (تصویر ۲)، تپه دوقلو^۷ و تپه‌ی ساسانی^۸ (شکل ۲).

به عقیده‌ی دایسون و توزی، کاوشگران طرح بازنگری تپه حصار در سال ۱۹۷۶، محدوده‌ی اصلی تپه حصار مساحتی بیش از ۱۲ هکتار را در برمی‌گیرد که سیمای اولیه‌ی تپه به وسیله‌ی عوامل انسانی و طبیعی تخریب شده است (Dyson & Tosi, 1989: 5-6). این نظریه با گمانه‌زنی‌های اخیر هیئت ایرانی به سرپرستی کوروش روستایی به اثبات رسیده است (ر. ک. روستایی، کوروش، ۱۳۸۶ الف).

پیشینه‌ی پژوهش‌ها

تپه حصار اولین بار در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲، طی ۱۱ ماه ناپیوسته و در دو فصل توسط اریک اشمیت از دانشگاه پنسیلوانیا کاوش شد. کاوش‌های اشمیت در تپه حصار گسترده‌ترین کاوش

انجام شده در محوطه‌های فلات مرکزی بود که طی این روند، اشمیت مساحتی بالغ بر یازده هزار مترمربع از قسمت‌های مختلف تپه حصار را کاوش کرد؛ در این هنگام بود که تپه‌ی سیلک کاشان نیز توسط رومن گیرشمن در حال کاوش بود و از اواسط دهه‌ی ۱۹۳۰ دو محوطه‌ی سیلک و حصار توالی اصلی فلات مرکزی ایران را تشکیل می‌دهند. توالی تپه حصار زمانی از هزاره‌ی پنجم تا هزاره‌ی دوم ق. م را در برمی‌گیرد^۹ که این دوره با دو مشخصه‌ی اصلی نمایان است. دوره‌ی قدیمی‌تر با سفال‌های منقوش و دوره‌ی جدیدتر با سفال‌های سیاه و خاکستری براق مشخص می‌شود. اطلاعات اصلی گزارش شده توسط اشمیت بیشتر از دست‌ساخت‌ها و ظروف سفالی بدست آمده از گورها است؛ چرا که اشمیت در طی این کاوش مبنای کاوش و تجزیه و تحلیل ظروف و مواد بدست آمده از آن‌ها قرار داد و توجه خاص او بر گورها بود تا لایه‌های استقرار. اطلاعات منتشر شده توسط او بیشتر به مواد تدفینی اختصاص دارد. در مورد ارتباط این مواد با لایه‌های استقرار که بسیار ضروری است حرفی به میان نیامده است و به هرحال شمار زیادی از اطلاعات به این صورت از بین رفته و ثبت و ضبط نشده است. یک بررسی مختصر توسط دایسون در سال ۱۹۶۵ نشان داد که سفال‌های ساده نیز به همراه سفال‌های منقوش موجود بودند که در گزارش‌های اشمیت سخنی از آنها به میان نرفته است (Dyson & Howard, 1989). در سال ۱۹۷۲ بولگاری نیز بررسی محدودی را بر روی مواد سطحی تپه حصار انجام داد که البته کار اول وی بیشتر در ادامه‌ی تحقیقات او پیرامون سنگ‌های تزئینی و ابزارسازی در شهر سوخته بود (1974).

در سال ۱۹۷۶ یک تیم مشترک از دانشگاه پنسیلوانیا، دانشگاه تورین و مرکز باستان‌شناسی ایران، یک گروه پژوهشی کامل برای بازنگری کار اشمیت تشکیل داد که به کاوشی محدود برای مطالعه‌ی معماری و لایه‌نگاری تپه حصار و همچنین بررسی سطحی محوطه و نیز بررسی دشت دامغان پرداختند. در این پروژه رابرت دایسون و رمسین در پهنه‌ی شمالی، سوزان هوارد و وینسنت پیگوت بر روی تپه‌ی اصلی، ماوریزو توزی، بولگاری و رین دل بر روی تپه‌ی جنوبی به کار مشغول بودند. رافائل بیشونه لایه‌نگاری تپه‌ی دوقلو را انجام می‌داد و حسن طلایی و هایده اقبال نیز در پهنه‌ی شمالی به

دوره‌های فرهنگی و توالی لایه‌نگاری تپه حصار

سالیان درازی است که توالی فرهنگی تپه حصار از روی کارهای اشمیت شناخته شده است و کمابیش هنوز مورد تأیید است (Schmidt, 1937)؛ طی این کاوش او ۳ دوره‌ی فرهنگی را معرفی کرد که حصار I تا III نامیده شدند و هر کدام از این دوره‌ها را به چند زیردوره و یا مرحله تقسیم کرد که عبارتند از: حصار IA, IB, IC, IIA, IIB, IIA و IIB, IIA و IIB. اشمیت معتقد بود که ۲ مرحله از مراحل پیش‌گفته دوره‌های انتقالی محسوب می‌شوند به این صورت که حصار IIA دوره‌ی انتقالی بین دوره‌های I و II و حصار IIIA دوره‌ی انتقالی بین دوره‌های II و III است. معیار اصلی تقسیم‌بندی اشمیت مقایسه‌های سبکی بین مواد بدست آمده، خصوصاً سفال، از گورها بود تا اطلاعات یک لایه‌نگاری باستان‌شناختی. شایان اشاره است که اشمیت طی کاوش‌های خود بیش از ۷۸۰ گور را کاوش کرد.

در طول پروژه‌ی بازنگری تپه حصار به سرپرستی دایسون و توزی در سال ۱۹۶۷، نقاطی بر روی تپه‌ی اصلی، پهنه‌ی شمالی، تپه‌ی جنوبی و تپه‌ی دوقلو کاوش شد و ۶ دوره‌ی فرهنگی از A تا F از بالا به پایین برای توالی لایه‌نگاری در نظر گرفته شد به این صورت که دو لایه‌ی پایینی E و F برابر با دوره‌های IIA/IC اشمیت بودند. حصار II اشمیت برابر با مراحل C-D دایسون و توزی بود که شامل ۳ مرحله در تپه‌ی اصلی بود که توسط اشمیت دوره‌ی III (1973, fig 86) و گورهای IIB نامیده شده بود (Dyson & Howard, 1989). دوره‌ی حصار III (عصر مفرغ میانی) به صورت مراحل A و B در توالی سال ۱۹۷۹ معرفی شدند. از روی این لایه‌نگاری دوره‌ی حصار III به دو مرحله تقسیم می‌شد: مرحله‌ی اول حصار III ساختمان سوخته را در بر می‌گرفت که هم‌دوره با گورهای کاوش شده اشمیت از حصار IIB بود و مرحله‌ی بعدی لایه‌های بالایی ساختمان سوخته را شامل می‌شد که محل تجمع دست‌ساخت‌های زیادی از سنگ مرمر بود، این مواد توسط اشمیت به دوره‌ی حصار IIC منتسب شده بودند (Voigt & Dyson, 1992: 170-171). همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد در کاوش سال ۱۹۷۶ هیچ‌گاه به مراحل حصار IA و IB اشمیت (قدیمی‌ترین

کاوش مشغول بودند و در کاوش تپه‌ی جنوبی نیز همکاری کردند. دو سرپرست، دایسون و توزی، نیز یک بررسی سطحی بر روی محوطه انجام دادند که تمرکز اصلیشان بر روی پراکندگی سرباره‌های مس، جوش‌های کوره‌ی سفال و تراشه‌ها و خرده سنگ‌های ابزار، کلسیت، لاجورد و سنگ صابون بود. یک بررسی مفصل‌تر بر روی بقایای ذوب فلز (متالوژی) به سرپرستی پیگوت و یک بررسی تخصصی بر روی ابزارهای سنگی و سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی توسط بولگاری انجام شد. توزی نیز بقایای گیاهی و حیوانی را با شناورسازی استخراج می‌کرد و در نهایت بررسی زمین‌ریخت‌شناسی منطقه نیز توسط اسکار مِدر به انجام رسید (Dyson & Howard, 1989: 1).

در این کاوش در حدود دو هزار متر مربع از جسم تپه کاوش شد اما این تیم هیچ‌گاه به سطح خاک بکر در تپه حصار نرسید و فرصت آن را نیافت که به قدیمی‌ترین نهشته‌های تپه حصار دست یابد.

در سال ۱۳۷۱ حسن رضوانی از اداره کل میراث فرهنگی استان سمنان به منظور تعیین عرصه و حریم تپه حصار گمانه‌زنی‌هایی در اطراف این تپه انجام داد که ظاهراً این برنامه به دلیل برخی مشکلات اجرایی به اهداف از پیش تعیین شده نرسید (روستایی و کوهی، ۱۳۸۸: ۷۰).

یک کاوش نجات‌بخشی نیز در سال ۱۳۷۴ برای احداث خط دوم ریل قطار تهران-مشهد به سرپرستی اسماعیل یغمایی از مرکز باستان‌شناسی ایران انجام شد. شایان اشاره است که چند سال بعد از کاوش اشمیت یک خط آهن از روی قسمتی از تپه حصار گذرانده شد که به این ترتیب قسمتی از تپه سرخ، تپه‌ی اصلی و پهنه‌ی شمالی تخریب شد و در این سال احداث خط دومی در کنار این خط به تخریب بیشتر این تپه‌ی ارزشمند دامن زد.

در نهایت نیز در سال ۱۳۸۵ تیمی از پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی به سرپرستی کوروش روستایی به منظور تعیین عرصه و حریم تپه حصار در اطراف تپه اقدام به گمانه‌زنی کرد که پاره‌ای از نتایج این گمانه‌زنی در همایش فرهنگ هفت هزار ساله‌ی حصار منتشر شد (روستایی، ۱۳۸۶ ب)؛ که نگارنده یکی از اعضای این هیئت گمانه‌زنی بوده است.

نهبشته‌های تپه حصار) دست نیافتند و همان تقسیم‌بندی اشمیت را پذیرفتند.

نتایج نسبی آزمایش‌های رادیو کربن برای نمونه‌های جمع‌آوری شده تپه حصار در پروژه‌ی بازنگری به ترتیب زیر است (Voigt & Dyson, 1992: fig 1):

حصار	III ۲۴۰۰- ۲۱۷۰ ق. م	۵ نمونه
حصار	II ۳۳۶۵- ۳۰۳۰ ق. م	۲۰ نمونه
حصار	IC/IIA ۳۹۸۰- ۳۸۶۵ ق. م	۶ نمونه

(Roustaei, 2004: 225).

در اینجا اطلاعات اصلی در مورد دوره‌های فرهنگی تپه حصار را از روی کاوش‌های گسترده اشمیت بیان می‌شود و از اصطلاحات او برای بیان توالی حصار بهره می‌بریم.

دوره‌ی حصار I

قدیمی‌ترین نهبشته‌های تپه حصار (دوره‌ی I) از ۱۸ مربع یعنی مساحتی بالغ بر هزار و هشتصد مترمربع بدست آمد که بیشتر مربوط به تپه‌ی اصلی و پهنه‌ی شمالی می‌شد (Schmidt, 1973: fig 21-22). با توجه به تفاوت‌های سفالی، سه مرحله برای این دوره از پایین به بالا در نظر گرفته شد که به صورت حصار IA، IB و IC بودند و بناهای دوره‌ی I شامل خانه‌هایی غیرمتمركز می‌شد که از چینه یا خشت ساخته شده بودند.

دوره‌ی I توسط اشمیت دوره‌ی سفال منقوش معرفی شده است. سفال‌های مرحله‌ی IA دست‌سازند، رنگ زمینه‌ی آن‌ها قهوه‌ای مایل به قرمز است که با نقشمایه‌های ساده هندسی خاکستری تیره منقوش شده‌اند. فرم‌های رایج این دوره سبوها، کاسه‌ها و ساغر‌ها هستند که این فرم‌ها با اندکی تغییر تا پایان دوره‌ی I ادامه یافتند اما تکنیک، طرح و رنگ زمینه‌ی سفال طی این مراحل دچار دگرگونی شد.

در طول مرحله‌ی IB سفال‌های چرخ‌ساز برای اولین بار در توالی تپه حصار ظاهر شدند. رنگ خمیره‌ی این سفال‌ها نخودی یا قهوه‌ای روشن است؛ به علاوه‌ی طیفی از نقوش هندسی، نقشمایه‌های پرندگان، نقوش انسانی و بز نیز در این مرحله بر روی سفال نمود یافت.

اشیا و ابزارهای سنگی بسیاری از نهبشته‌های حصار IC بدست آمد که عبارتند از تراشه‌ها، سنگ‌مادرها، سرپیکان‌ها و

تبرهای از جنس سنگ چخماق و سنگ‌های پرداخت، سنگ‌های صیقل، سنگ وزنه و اشیا گوناگون دیگر. پیکرک‌های گلی نیز از این دوره به دست آمده و شایان اشاره است که فقط از دوره‌های حصار I و II پیکره‌ای گلی بدست آمده و پیکرک‌های حصار III از فلز، استخوان و سنگ ساخته شده‌اند. مهرهای استامپی زیادی از مراحل حصار IB و به خصوص حصار IC بدست آمده و نقوش روی این مهرها فقط نقوش ساده‌ی هندسی است. مهرهای استوانه‌ای به هیچ‌وجه قبل از حصار IIIB به دست نیامد اما شمار زیادی از اشیایی شبیه به مهرهای استامپی از گورهای حصار I کشف شده است (Roustaei, 2004: 225).

از قدیمی‌ترین نهبشته‌های حصار یعنی حصار I فقط چند قطعه‌ی کوچک و ساده‌ی مسی بدست آمد اما از مراحل بعدی دوره‌ی I موادی از قبیل اشیا پونز مانند (Pin در حصار IB) و خنجر، چاقو و تبر (حصار IC) نمود یافت. بهترین نمونه‌ی مسی بدست آمده از این دوره، یک تبر است که در کف یک اتاق از دوره‌ی حصار IC بدست آمده است.

تعداد ۲۰۹ قبر از نهبشته‌های حصار I کاوش شد که ۴۱ عدد از آن‌ها متعلق به مرحله‌ی IA، ۱۲ عدد از آن‌ها مربوط به IB و ۹۱ عدد مربوط به مرحله‌ی IC است.

بیشتر سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی تپه حصار به صورت مهره‌های تزئینی کشف شده‌اند و احتمالاً به همین منظور استفاده می‌شده‌اند. مهره‌های بدست آمده از دوره‌ی حصار I بیشتر از جنس سنگ گج، خمیر شیشه، صدف، مرمر و یشم قرمز است که همان طور که پیش از این نیز گفته شد از کاوش گورها به دست آمده‌اند (Schmidt, 1973: 61-62).

دوره‌ی حصار II

اشمیت در ۳۴ قسمت نقشه‌ی خود یعنی مساحتی بالغ بر سه هزار و چهارصد مترمربع به دوره‌ی دوم حصار برخورد که تمرکز اصلی او در کاوش بر روی پهنه‌ی سفال منقوش، تپه‌ی جنوبی و تپه سرخ بود (Schmidt, 1973: 103, fig 61) و ظهور سفال خاکستری معیار اصلی او برای شروع دوره‌ی حصار II بود. دوره‌ی دوم تپه حصار به ۲ مرحله‌ی A و B از پایین به بالا تقسیم می‌شود که باز هم معیار این انتخاب تغییرات سفالی است. نهبشته‌های دوره‌ی دوم نازک‌تر از دیگر دوره‌ها هستند که

دوره‌ی حصار III

نهشته‌های دوره‌ی حصار III از ۸۵ قسمت از نقشه‌ی اشمیت به دست آمده یعنی مساحتی در حدود هشت هزار و پانصد مترمربع. ضخامت نهشته‌های این دوره به نسبت دوره‌های قبل بیشتر است و توسط اشمیت به ۳ مرحله تقسیم شده است که به ترتیب از بالا به پایین حصار IIIA، حصار IIIB و حصار IIIC نامیده شده‌اند.

بهترین و سالم‌ترین بنای به جامانده از دوره‌ی حصار III، ساختمان سوخته است که متعلق به مرحله‌ی B حصار III اشمیت است (Schmidt, 1937: fig 5). این بنا، بنایی با بخش‌های متعدد و ابعادی برابر ۱۰×۲۳ متر است که از یک اتاق اصلی مسکونی، اتاق‌های انباری متعدد، یک آشپزخانه و بخش‌های مختلف دیگر از قبیل راه‌پله، اتاق خواب، آتشدان و یک مستراح تشکیل شده است.

بقایای اسکلت‌هایی از افراد متعدد کشته شده و بسیاری از دست‌ساخت‌های نیمه‌قیمتی برجا در این ساختمان، حاکی از این است که این بنا و ساکنانش با یک حمله‌ی جنگی از بین رفته‌اند؛ همچنین ابعاد بزرگ بنا و قسمت‌های مختلف آن با کاربری‌های متفاوت، شمار زیاد اشیاء با ارزش یافت شده در آنجا و نیز پلان بی‌نظیر آن نشانی است از اینکه این بنا، بنایی معمولی نبوده و برای هدفی خاص بکار می‌رفته است. به دلیل نبود جنبه‌های مذهبی در این بنا، اشمیت معتقد است که ساختمان سوخته متعلق به فردی از طبقه‌ی بالای جامعه‌ی حصار IIIB است (Schmidt, 1937: 164).

سفال حصار III، سفال خاکستری ساده است که به دنبال ناپدید شدن سفال منقوش، نمود می‌یابد و با فرم‌هایی شاخص، از حصار II متمایز می‌شود. در این دوره دیگر اثری از ظروف پایه‌دار به چشم نمی‌خورد و اشکالی جدید و متفاوت از دوره‌ی قبل آغاز دوره‌ی جدید در تپه حصار است. بطری‌ها، پارچ‌ها، گلدان‌ها و فنجان‌ها تا پایان دوره‌ی حصار III، از فرم‌های شاخص محسوب می‌شوند و ظروف پایه‌دار حصار II فقط در دوره‌ی انتقالی حصار IIIA دیده می‌شوند.

فرم‌های شاخص حصار IIIB، پارچ‌ها و بطری‌ها هستند که نقوشی به صورت کنده و یا داغدار به صورت خطوط موازی هاشوری متقاطع یا جناغی در قسمت‌های مختلف ظرف دیده می‌شود. رنگ سطح آن‌ها خاکستری یا خاکستری تیره است که

نشانی از کوتاه‌تر بودن استقرار در این دوره است. تفاوت قابل توجهی بین معماری دوره‌ی دوم (حصار II) و دوره‌ی اول (حصار I) وجود ندارد و به صورت ردیف‌هایی از اتاق‌های چهارضلعی ساخته شده از خشت یا چینه است؛ هرچند که میزان چینه به نسبت دوره‌ی I کمتر شده است.

سفال غالب حصار II سفال خاکستری است، اگرچه رنگ خمیره و بدنه‌ی سفال متفاوت از سفال‌های منقوش حصار I است، اما فرم‌هایی از قبیل کاسه‌ها، سبوها و ساغرهای دقیقاً مشابه فرم‌های قبلی هستند. فرم‌هایی از قبیل سبوها، کاسه‌ها یا ساغرهای پایه بلند و سبوها و کاسه‌های بدون پایه، فرم‌های جدید این دوره هستند. سفال‌های منقوش نیز همچنان در دوره‌ی II A به همراه سفال‌های خاکستری دیده می‌شوند اما بعضی از نقشمایه‌ها مثل غزال‌های گردن دراز متفاوت از دوره‌ی I و مختص دوره‌ی II هستند. اشمیت تمام گورهای دارای سفال منقوش در کنار سفال خاکستری را متعلق به مرحله‌ی II A می‌داند و در واقع وجود یا فقدان سفال‌های منقوش در گورها ملاکی برای تشخیص مرحله‌های II A و II B در تقسیم‌بندی اشمیت است.

در مرحله‌ی II A، برای اولین بار شاهد حضور پیکرک‌های گلی انسانی به همراه پیکرک‌های گلی حیوانی هستیم. مهرهای بدست آمده از دوره‌ی حصار II بسیار متفاوت از مهرهای دوره‌ی I است و اشکال شاخص مهرهای حصار II از مس ساخته شده‌اند. در دوره‌ی حصار II شاهد افزایش چشمگیر اشیاء مسی هستیم که به صورت سر گرزها و اشکال حلقه‌ای مثل دستبند، انگشتر و گوشواره نمود می‌یابند (Roustaei, 2004: 226).

طبق نوشته‌های اشمیت ظهور سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی را در گورها و معمولاً به شکل مهره، از دوره‌ی حصار II شاهدیم. وی به مهره‌هایی از جنس طلا، نقره، لاجورد، فیروزه، مرمر، یشم قرمز و قیر طبیعی در دوره‌ی حصار II اشاره می‌کند (Schmidt, 1973: 122-123).

افزایش ناگهانی و چشمگیر دست‌ساخت‌های مسی و نیز ظهور سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی از این دوره در تپه حصار که مبدأ بعضی از آن‌ها مناطقی بسیار دورتر از این محل است را شاید بتوان دلیلی بر شکل‌گیری طبقات جامعه و ظهور دولت شهر (؟) در این محل دانست.

معمولاً سایه‌ای خفیف از قهوه‌ای خاکستری دارند. خمیره‌ی این سفال‌ها، خاکستری تا خاکستری قهوه‌ای است و پختی متوسط دارند. بسیاری از کاسه‌ها مخروطی و یا به شدت کروی هستند.

در مرحله‌ی بعدی حصار III، انواع جدیدی به دیگر انواع اضافه می‌شود؛ از قبیل ظروف سنگ آهکی و گرزهای مسی که در دوره‌های قبل وجود نداشتند. واقعیت این است که تدفین‌های بالایی تپه‌ها در مرحله‌ی IIIC قرار می‌گیرند و تعداد کمی سفال ساده‌ی قرمز به همراه سفال‌های خاکستری و ظروف سنگ آهکی شاخص این دوره به دست آمده، این ظروف قرمز می‌توانند نشانی از آغاز یک دوره‌ی جدید شاخص باشند. ظروف شاخص حصار III، ظروفی با بدنه‌ای تخم‌مرغی و در بعضی موارد کروی، بطری‌های گردن‌دار به همراه دسته‌های با سوراخ کوچک بر دو سمت شانه‌ی بالای ظرف است. تمام یا قسمتی از بدنه‌ی بعضی نمونه‌ها با نقوش جناغی پوشانده شده است. سطح این ظروف، خاکستری، معمولاً با ته‌مایه‌ای مایل به قهوه‌ای است که گاهی صیقلی شده‌اند. خمیره‌ی این سفال‌ها خاکستری است که معمولاً به طور متوسط پخته شده‌اند. ظروف کروی با لوله‌ی ناودانی دراز و نقوش جناغی داغدار از شاخصه‌های این دوره محسوب می‌شود.

اشمیت از موادی نظیر خمیر شیشه، لاجورد، عقیق قرمز، کریستال سنگی، فیروزه، مرمر، سنگ آهک، یشم، صدف، استخوان و رس پخته و خام برای ساخت مهره‌های تزئینی نام برده است.

در پروژه‌ی سال ۱۹۷۶ قسمتی از کار به بررسی مواد سطحی اختصاص یافت و موارد جالبی در خصوص پراکندگی سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی و نیز محل‌های کار بر روی آنها به دست آمد که در ادامه به شرح درباره آن‌ها خواهیم پرداخت.

لاجورد و سنگ‌های نیمه‌قیمتی

یک بار در سال ۱۹۷۲ بولگاری در ادامه‌ی کار تحقیقاتی خود بر روی سنگ‌های شهر سوخته یک بررسی کوتاه و مختصر از مواد سطحی تپه‌حصار داشت (Bulgarelli: 1974)؛ اما بررسی وی مشکلات و سؤالات بی‌جوابی داشت که ناشی از محدودیت منابع به این شرح بود: اول به دلیل نداشتن توانایی کافی برای بررسی همه‌جانبه‌ی تپه حصار، نمی‌توانست تصویری صحیح از پراکندگی دست‌ساخته‌های سنگی ارائه کند؛ همچنین او

نمی‌توانست ارتباطی منطقی بین تجمع مواد مختلف در مناطق مختلف و نیز ارتباط آن‌ها با مراحل استقراری ایجاد کند و در نهایت نبود یک کاوش کنترل شده باعث شد که شناسایی کامل ابزارهای مرتبط با شیوه‌های مختلف فرایند تولید مهره‌ها غیرممکن گردد.

اما اطلاعات به دست آمده از کارهای دایسون و توزی در سال ۱۹۷۶ اطلاعات خوب و قابل قبولی ارائه کرد، چرا که این بررسی همه‌جانبه بوده و همه‌ی مناطق، تمرکز مواد را در بر می‌گرفت و کاوش نیز در کنار بررسی انجام می‌شد.

توزی در کنار هم بودن مواد صنعتی و سنگ لاجورد را نشانی از صنعت و تجارت سنگ‌های قیمتی در پیش از تاریخ ایران و آسیای مرکزی می‌داند (Tosi, 1977).

سنگ‌های لاجورد اولین بار از بررسی بولگاری در غرب تپه‌ی اصلی به دست آمدند (Bulgarelli, 1974: 20) که تجمع ویژه‌ای شامل مقدار زیادی سنگ ریز لاجورد بود که به صورت لایه‌ای نازک در مربع‌های DF37، DF38، DF47، DF48، DF49 (یعنی بین تپه‌ی جنوبی و تپه‌ی اصلی) نهشته شده بودند.

در نیمه‌ی شمالی محوطه نیز یک تجمع معنی‌دار لاجورد توسط دایسون در مربع CF57 (پهنه‌ی شمالی) شناسایی شد که در بستر لایه‌شناختی قسمت‌های پیشین (قسمت III) دوره‌ی II قرار می‌گرفت.

اندکی پس از شروع بررسی سال ۱۹۷۶ بقایایی از کار بر روی سنگ لاجورد و دیگر سنگ‌های قیمتی در حوالی تپه‌ی جنوبی کشف شد که البته سرباره‌های فلز نیز در این محدوده به چشم می‌خورد، بیشترین تمرکز و تجمع این سنگ‌ها از مربع‌های DG89 و DG80 اشمیت گزارش شده است که در کاوش‌های این محل یک کارگاه برش سنگ کشف شد.

در کاوش سال ۱۹۷۶ یعنی طرح بازنگری دایسون و توزی برشی در این محل ایجاد شد که به دو سطح معنی‌دار حاوی سنگ لاجورد برخورد شد که در مجموع ضخامتی برابر ۱ متر داشتند. لایه‌ی بالایی (لایه‌های ۱-۵ شکل ۳) یک ردیف از لایه‌های ضخیم خاک‌های دورریز را نشان می‌دهد که سرشار از استخوان‌های انسانی، سفال و کلوخ‌های گل رس است که بسیاری از آن‌ها بعد از کاوش اشمیت و تخریب گورها مجدداً

نهشته شده بودند (fig 62, DF70: 1937) و در واقع در بستری ثانوی قرار داشتند.

در عکس هوایی تپه‌حصار که ۳ سال بعد از کاوش اشمیت، توسط خود او برداشته شده یک کپه‌ی بزرگ خاک دورریز کاوش^{۱۱} در بالای ترانشه‌ی DG80 نشان می‌دهد (Schmidt, 1940: Pl 44) که این قسمت از لایه‌ها پیش از شروع کار سال ۱۹۷۶ یعنی لایه‌ی a2 با ضخامتی در حدود ۱۰ تا ۳۰ سانتی‌متر بود. لایه‌ی ضخیم سیلت حاصل از آب‌شستگی باران نیز احتمالاً پیش از ریختن این خاک‌های دورریز در این محل رسوب شده بود (ر. ک شکل ۳).

سطح دوم لایه‌نگاری (لایه‌های ۱۰-۹ در شکل ۳) یک نهشته‌ی دست‌نخورده است. این نهشته که با سنگ لاجورد و ابزار سنگی همراه بود یک لایه‌ی ضخیم و برج‌ا^{۱۱} بود. این نهشته اغلب دارای لنتهایی با خاک قهوه‌ای روشن بوده (b9) که احتمالاً سرشار از مواد آلی است.

شواهد بدست آمده همگی حاکی از این است که تپه‌ی جنوبی محلی برای کار بر روی سنگ‌های قیمتی و کارگاه ساخت مهره و ابزار بوده که در ادامه به بحثی پیرامون چگونه یافته شدن این سنگ‌ها و مهره‌ها و محل‌های کشفشان خواهیم پرداخت.

مهره‌های سنگ آهک و سنگ صابون

اولین مجموعه‌ی ضایعات ساخت مهره‌های سنگ آهکی و سنگ صابونی توسط دایسون در دورریزهای ترانشه‌ی DF42 در پهنه‌ی شمالی کشف شد. شواهد این نوع صنعت مهره‌سازی از سنگ‌های نرم، یک مورد نو یافته و جدید بود که از دیگر محوطه‌های باستانی ایران گزارش نشده است. این یافته‌ها شامل گروه‌های زیر بودند:

(الف) مهره‌های ناتمام سفید سنگ آهکی و تراشه‌های با اندازه‌های مختلف. قطعات سنگ‌های تخت از رگه‌های پهن با ضخامت حدود یک سانتی‌متر که دو سطح آن با اکسید آهن قهوه‌ای رنگ پوشیده شده است.

(ب) مهره‌های ناتمام سنگ آهکی و تراشه‌های مرتبط با سنگ صابون که رنگی بین سبز روشن تا خاکستری تیره دارند. این سنگ‌های صابونی شامل شمار نسبتاً خوبی از ناخالصی میکاشیست است و مشابه سنگی است که به اشتباه استیاتی^{۱۲}

خوانده می‌شود. به هر حال مشابه این سنگ‌های سبز و خاکستری فقط از شهر سوخته و تپه یحیی گزارش شده است.

(ج) مهره‌های مربع شکل ناتمام از سنگ صابون که حرارت دیده و سخت‌تر شده‌اند، این روش در دره‌ی رود سند در دوره‌ی هاراپا استفاده می‌شده است (Sankalia, 1970: 44-45)؛ کشف این مواد در تپه‌حصار این واقعیت را آشکار می‌سازد که این تکنیک در این تاریخ در شمال فلات ایران به کار گرفته شده است.

(د) ۱۲ قطعه خیلی کوچک سنگ لاجورد.

(ه) تیغه‌های سنگی، تیغه‌های کول دار و مته‌ها و تراشه‌های سنگ چخماق.

(و) دو کریستال کلسدونی^{۱۳} کار نشده.

همه‌ی این مواد در بین مواد کاوش اشمیت در شمال ترانشه‌ی CF42 قرار داشتند. سطح اطراف این گمانه با کمچه خراش داده شد و نمونه‌های موجود در آن با یک الک ۱/۶ میلی‌متری جمع‌آوری شد.

دومین تمرکز مهره‌های سنگ آهکی و سنگ صابونی در یک کارگاه واحد در ترانشه‌های DG82/DG81 تپه‌ی جنوبی کشف شد. این تمرکز محدوده‌ای در حدود ۱۰۰ مترمربع را در بر می‌گیرد، محدوده‌ای قابل مقایسه با DG42. یافته‌های DG81/DG82 شامل گروه‌های مشابهی از اشیاء است و با کاوش در این محل مشخص شد که حاشیه‌ی غربی این محدوده سرشار از سنگ لاجورد است.

به عقیده‌ی تیزی فرایند ساخت مهره در واحدهای خانگی انجام می‌شده و شواهد، نشانی از درجه‌ای از تخصص است که به وسیله‌ی صنعتگران شهرهای شرق ایران در هزاره‌ی سوم ق. م انجام می‌شده است. کار با سنگ نیاز به مهارتی خاص داشت که احتمالاً این تخصص، انعکاسی از واحدهای تخصصی توسعه‌یافته در جوامع همسایه بود (Tosi, 1977: 58-59). روشن‌ترین این شواهد از گورستان شهر سوخته بدست آمده است، که منحصرأ با کارگاهی از سنگ‌های نیمه‌قیمتی از قبیل فیروزه و لاجورد که به صورت جدا از مواد محلی از قبیل کلریت دفن شده بودند، هم‌بسته بود.

محدوده‌ی دیگری که سنگ آهک از آنجا به دست آمده حاشیه‌ی شرقی پهنه‌ی سفال منقوش بود. در این فاصله هیچ سنگ صابونی به دست نیامد و به نظر می‌رسد محدوده‌ی این

فعالیت در گمانه‌ی DH21 اشمیت بوده باشد که وی آن را منتسب به دوره‌های I و II می‌داند (Schmidt, 1937: 61, fig 21). پراکندگی کم سنگ آهک مشابه طیف‌های سفید با پوشش قهوه‌ای است که پیش از این در پهنه‌ی شمالی و تپه‌ی جنوب شرح داده شد.

برآیند

مقایسه‌ی یافته‌های این منطقه شواهدی برای یک بازسازی ابتدایی از عملیات به کار گرفته شده برای ساخت مهره‌ها بدست می‌دهد؛ به طور کلی تولید مهره‌های سنگی نیاز به مراحل دارد به این صورت که صنعتگر باید بداند که جنس سنگ چیست و یا چه نوع ابزاری برای کار با این سنگ لازم است. این مراحل اولین بار برای ساخت مهره‌های سنگ لاجورد در شهر سوخته (Biscione et all, 1974: fig 10) و بعد از آن در تپه حصار بکار گرفته شد (Boulgarelli, 1974: 26-27). این مراحل عبارتند از:

الف) کوچک کردن سنگ خام به اندازه‌ی اصلی برای ساخت مهره.

ب) شکل دادن مهره‌ها با صاف کردن (لاجورد یا فیروزه) یا تراشیدن (سنگ آهک و کلسیدونی)

ج) سوراخ کردن (بسیاری از مهره‌ها که در این مرحله باقی مانده‌اند و به اتمام نرسیده‌اند).

د) به اتمام رساندن (صاف کردن، صیقل دادن، کنده کاری کردن، حکاکی کردن و غیره).

اما بولگاریلی بازسازی دیگر ارائه کرده که به شرح زیر است:

۱- ساخت نواری از صفحات تخت ۰/۵ تا ۱ سانتی‌متری که می‌تواند به اشکال مختلف و اغلب مکعبی قطعه قطعه شود.

۲- با شکل دادن لبه‌های تراشه‌های نازک که از یک مرکز اصلی جدا شده‌اند، که از این راه اشکال سیلندری ناهموار ساخته می‌شد.

۳- سوراخ کردن که بر روی سطح انتهایی انجام می‌شد. پراکنش و توزیع ضایعات و دورریزهای سنگ آهک و سنگ لاجورد در تپه حصار مشابه است. تراکم اصلی این مواد را در شمال و شمال‌شرق مجموعه‌ی تپه‌ی اصلی و در مجاورت تپه‌ی جنوبی شاهدیم که در این قسمت این مواد را با تراکم بالایی آمیخته با مواد و محصولات فرعی دیگر شاهدیم و به این صورت تپه‌ی جنوبی را می‌توان مرکز صنعتی و خصوصاً مهره‌سازی در تپه حصار دانست.

موارد گفته شده نشان از مرکزیت این محوطه در دوران شکوفایی خود دارد. وفور مهره‌های ساخته شده در این مرکز نشان می‌دهد که این محصولات در بسیاری از موارد برای ارسال به مناطق دیگر بوده‌اند. شواهدی از ارتباط این منطقه با مناطق دوردست (برای نمونه کشف تعدادی گل‌نشته به خط میخی بابلی (؟) ر. ک روستایی، ۱۳۸۸: ۷۰) موجود است و با وجود حجم بالایی مهره‌های ساخته شده در این محوطه، شاید این مهره‌ها یکی از کالاهای بازرگانی در این دوره محسوب می‌شدند.

پی‌نوشت‌ها

- 1- North flat
- 2- Main mound
- 3- Painted pottery flat
- 4- Red hill
- 5- Treasure hill
- 6- South hill
- 7- Twins
- 8- Sasanian mound

۹- البته پس از گمانه‌زنی انجام شده در سال ۱۳۸۵ توسط کوروش روستایی شواهدی از عصر آهن نیز در این تپه بدست آمده است (ر. ک، روستایی، کوروش، کوهی گیلوان، مجید، ۱۳۸۸)

- 10- Back dirt
- 11- In situ

۱۲- ناخالصی‌ای از تالک، به خصوص در سنگ صابون
۱۳- نوعی از کوارتز با طیف‌های زیاد

کتابنامه

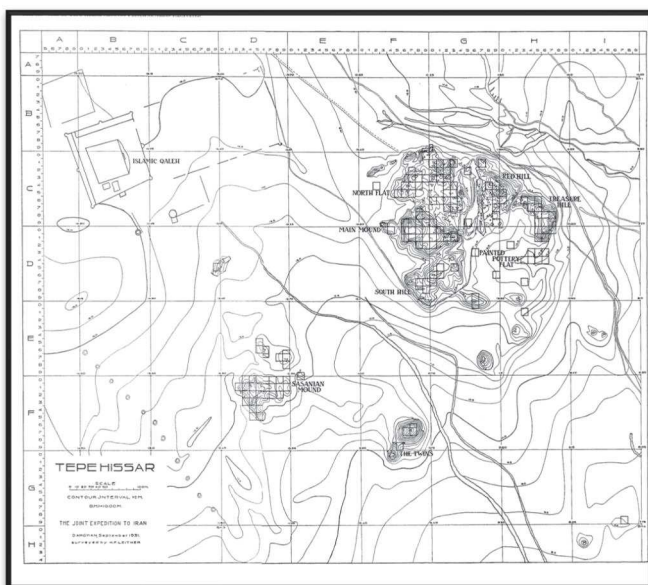
۱۳۸۶ ب، گزارش مقدماتی تعیین عرصه و حریم تپه‌حصار دامغان، همایش فرهنگ هفت هزار ساله‌ی حصار، دامغان.
- روستایی، کوروش، کوهی گیلوان، مجید
۱۳۸۸، تپه حصار در عصر آهن، نامه‌ی پژوهشگاه، انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۸۸-۶۹.

الف) فارسی
- روستایی، کوروش
۱۳۸۶ الف، گزارش تعیین عرصه و حریم تپه‌حصار دامغان، آرشیو میراث فرهنگی
- روستایی، کوروش

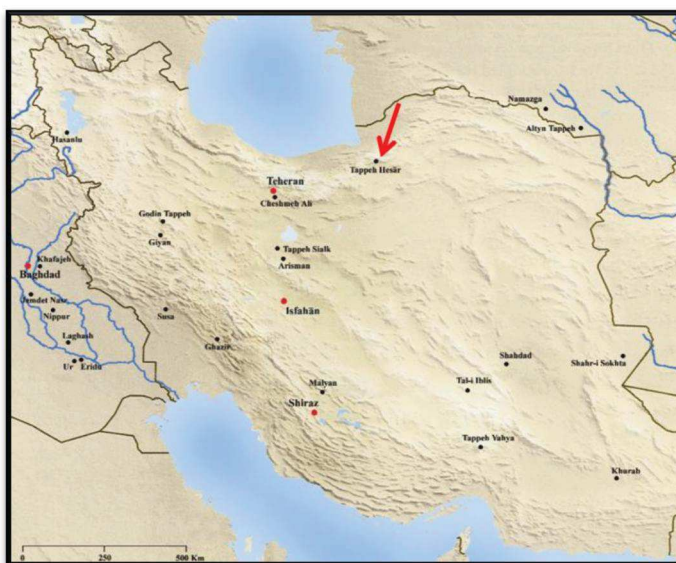
- **BISCIONE, R. & G. M. BULGARELLI, L. COSTANTINI, M. PIPERNO, M. TOSI**
1974, *Archaeological discoveries and Methodological problems in the excavations of Shahr-i Sokhte, Sistan*. South Asian Archaeology 1973. J. E. Van Lohuizen-De Leeuw and J. M. M. Ubaghs. Eds: 12-52. Leiden.
- **BULGARELLI, G. M.**
1974, *Tepe Hissar. Preliminary Report on a Surface Survey*, August 1972, East and West, 24, 1-2, 15-27.
- **DYSON, R. H., JR. & HOWARD, S. M. (eds.)**
1989, *Tappeh Hesar: Reports on the Restudy Project*, 1976, Firenze.
- **DYSON, R. H., JR. & TOSI, M.**
1989, *Introduction*. In: Dyson & Howard 1989, 1-6.
- **ROUSTAEI, K.**
2004, *Tepe Hesar: A Major Manufacturing Center in the Central Plateau*. Persiens Antike Pracht. Katalog der Ausstellung des Deutscher Bergbau-Museum Bochum in Verbindung mit der Iranischen

- Kulturerbe Organisation (ICHO). vom 28.11.2004 bis 28.05.2005. Herausgegeben von Rainer Slotta, Thomas Stöllner and Rasool Vatandoust, pp. 222-228, Bochum.
- **SANKALIA, H. D.**
1970, *Some aspects of prehistoric Technology in India*. Dehli: National Institute of Sciences in India.
- **SCHMIDT, E. F.**
1937, *The Hissar Excavations 1931*. The Museum Journal 23/4, 324-483. 1937 Excavations at Tepe Hissar, Iran, Philadelphia.
- **TOSI, M.**
1989, *The Distribution of Industrial Debris on the Surface of Tappeh Hesar as an Indication of Activity Areas*. In: Dyson & Howard 1989, 13-24.
- **VOIGT, M. M. & DYSON, R. H., JR.**
1992, *The Chronology of Iran, ca. 8000-2000 B.C.* In: R. W. Ehrich (ed.), *Chronologies in Old World Archaeology*, Chicago, 122-178.

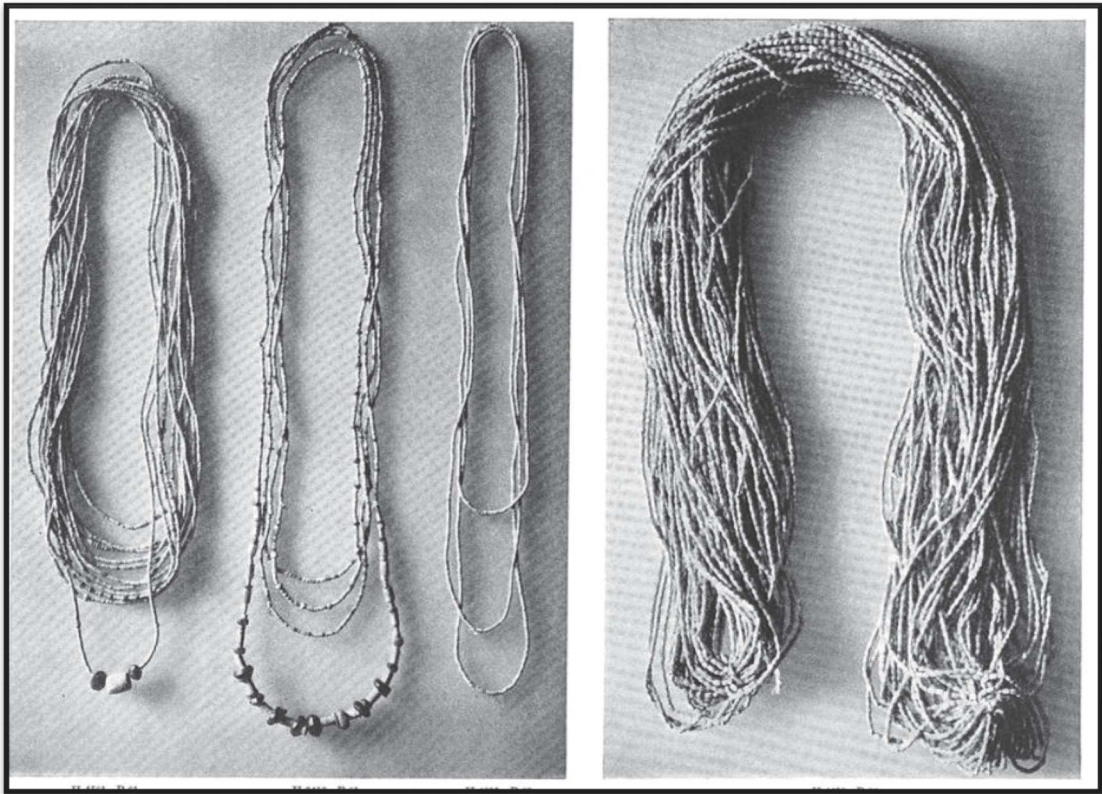
تصاویر و شکل‌ها



شکل ۲- توپوگرافی تپه حصار و موقعیت قرارگیری مناطق هشت‌گانه‌ی حصار (Schmidt, 1937: fig 16).



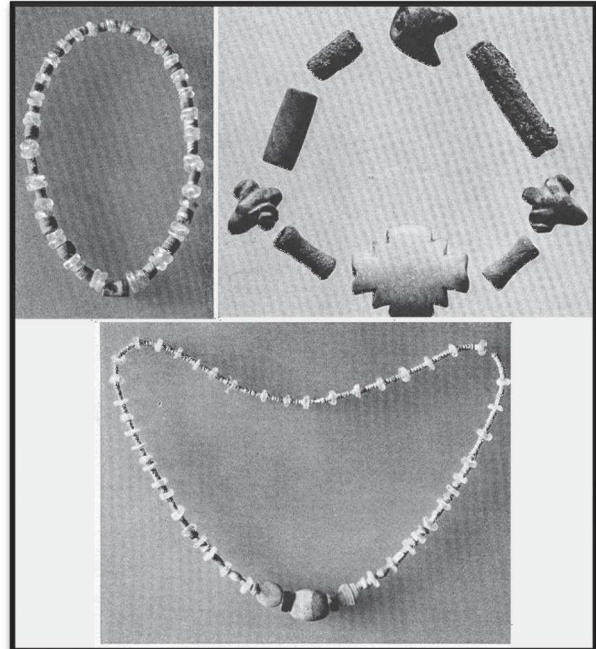
شکل ۱- نقشه‌ی موقعیت مناطق باستانی ایران و محل تپه حصار (Roustaei, 2004: fig 1).



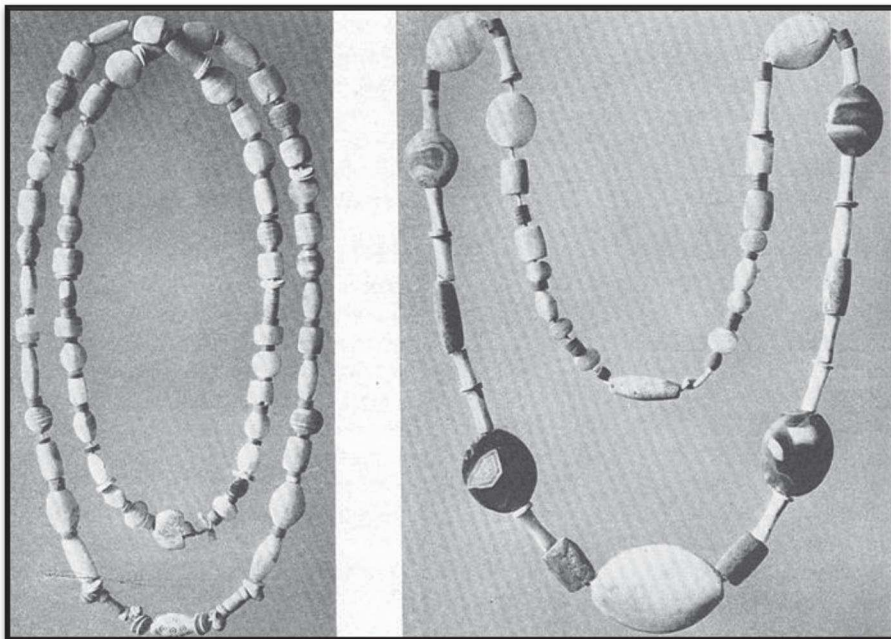
شکل ۳- نمونه‌ای از مهره‌های بدست آمده از حصار I، از جنس خمیر شیشه، سنگ گچ و یشم قرمز (Schmidt, 1937: fig)



شکل ۵- نمونه‌ای از گردنبند بدست آمده از ساختمان سوخته دوره‌ی حصار III B (Schmidt, 1937: fig)



شکل ۴- چند نمونه از گردنبند‌های به دست آمده از دوره‌ی حصار III A (Schmidt, 1937: fig 44).



شکل ۶- چند نمونه از گردنبندهای بدست آمده از دوره‌ی حصار III C (Schmidt, 1937: fig 139).



شکل ۸- گردنبندی از طلا و سنگ‌های قیمتی بدست آمده از تپه گنج (Schmidt, 1937: 228).



شکل ۷- نمونه‌ای از گردنبندهای ساخته شده از سنگ لاجورد و عقیق (Roustaei, 2004: fig 7).



تصویر ۱- پهنه‌ی شمالی و بخش‌های کاوش شده‌ی ساختمان سوخته، عکس از نگارنده، ۱۳۸۵



تصویر ۲- تپه‌ی جنوبی، مرکز ساخت مهره‌ها و زیورآلات، عکس از نگارنده، ۱۳۸۵



تصویر ۳- تپه‌ی دوقلو، مرکز ذوب فلز، عکس از نگارنده، ۱۳۸۵